

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

مریم قوجائی خامنه^۱

سید محمود طیب حسینی^۲

چکیده

از جمله اختلافات شیعه و اهل سنت در حوزه احکام ازدواج، مشروعیت ازدواج موقت یا "متع" است. علما و دانشمندان شیعی در طول تاریخ بر حلیت این ازدواج اقرار و اصرار داشته و در مقابل، دانشمندان اهل سنت قائل به نسخ این حکم الهی و حلیت موقت آن هستند. مهم‌ترین دلیل بر حلیت ازدواج موقت در بین علما و مفسران فریقین، آیه ۲۴ نساء (استمتاع) است. موضع مفسران را در ذیل این آیه می‌توان به سه دسته تقسیم نمود: مفسرانی که دلالت آیه بر مشروعیت متعه را به صورت دائم پذیرفته‌اند (شیعه)؛ مفسرانی که دلالت آیه بر مشروعیت متعه را به صورت موقت پذیرفته‌اند؛ و گروه اندکی از مفسران اهل سنت که دلالت آیه بر ازدواج موقت را پذیرفته و مشروعیت آن را مستند به سنت می‌دانند. این گروه نیز قائل به مشروعیت موقت هستند؛ به این معنا که دلالت آیه بر متعه را پذیرفته و بر این باورند که این حلیت مختص به زمانی خاص است و به وسیله آیات و روایات نسخ گردیده است. در این نوشتار با روش توصیف و تحلیل محتوا، به ذکر و بررسی دیدگاه و دلایل هر گروه پرداخته شده است. برآیند تحقیق حاکی از آن است که دلایل مطرح بیشتر بر محور الفاظ آیه و معنای مقصود از آنهاست. واژگان مطرح در آیه مانند "استمتاع" در نظر بیشتر مفسران دلالت لغوی و اصطلاحی بر متعه و ازدواج موقت دارد و عدم پذیرش این معنا مستلزم امری است که با ازدواج دائم تعارض دارد. اتفاق نظر بر حلیت متعه در صدر اسلام وجود دارد و اختلاف در بین اهل سنت در چگونگی تحریم آن است. یعنی نسخ به وسیله کتاب و سنت و یا نهی خلیفه که مشروعیت محدود ازدواج موقت را نتیجه می‌دهد. نسخ حکم متعه نیز با آیات دیگر و روایات متعارض پذیرفتنی نیست. روایات تفسیری معصومین که به تبیین احکام الهی می‌پردازند، از کارسازترین قرآن در برداشت حکم متعه برای مفسران شیعی است که متأسفانه دیگر مذاهب به آن توجهی ندارند.

کلیدواژه‌ها: متعه، ازدواج موقت، استمتاع، آیه ۲۴ نساء، تفسیر تطبیقی.

^۱ m.ghojaei.kh@gmail.com

^۱ دانشجوی سطح ۴ تفسیر تطبیقی مدرسه معصومیه.

tayyebhoseini@rihu.ac.ir

^۲ استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقدمه

تمام مذاهب اسلامی بر مشروعیت "ازدواج موقت" در عصر پیامبر اکرم اتفاق نظر داشته و محل بحث در دوام حلیت و یا به عبارتی حرمت بعد از حلیت می‌باشد. برخی مدعی نسخ و یا منع حکومتی آن پس از مشروعیت هستند. در مورد نسخ اتفاق نظر وجود نداشته و اقوال متفاوتی در این باره وجود دارد. در مقابل گروهی بر این باورند که هیچ آیه‌ای در نسخ آیه متعه نازل نشده و نسخی هم از طرف پیامبر صورت نگرفته است، بلکه منع از آن را تنها از جانب دستگاه خلافت دانسته‌اند که آن هم نافذ نیست.

در کتب تفسیری به این مسئله در ذیل آیات متعددی پرداخته شده است و هر گروه از مفسران کوشیده‌اند تا به اثبات دیدگاه خویش و نفی نظر گروه مقابل بپردازند. در بعضی از کتب نیز مناظراتی از دانشمندان شیعه و سنی گزارش شده است. به طور نمونه در تفسیر القرآن المجید شیخ مفید، مناظره‌ای مفصل در این باب آمده است که مطالعه آن به مشتاقان این بحث سفارش می‌شود (شیخ مفید، ۱۴۲۴: ۱۴۱-۱۵۲).

ازدواج موقت از جهات مختلفی قابل بحث است؛ علم کلام، فقه، تفسیر و ... به جهت رویکرد تفسیری این نوشتار، تفسیر آیات مرتبط با ازدواج موقت به خصوص آیه شریفه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...» (نساء / ۲۴) در قالب یک بحث تطبیقی به تحقیق

پژوهش‌های تفسیری

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

و بررسی گذاشته می‌شود، و تمرکز بحث عمدتاً روی آرای مفسران قدما از جمله صحابه و تابعان است.

پیشینه تحقیق

کتاب‌هایی که در باب ازدواج موقت به طبع رسیده بیشتر به جنبه فقهی آن پرداخته‌اند؛ بحث تفسیری مستقلی که در قالب کتاب ارائه شده باشد کمتر به چشم می‌خورد. البته یابد یادآوری کنم که در سال‌های اخیر مقالات متعددی درباره ازدواج موقت نگاشته شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود: "ازدواج موقت از دیدگاه بزرگان فریقین" اثر ذوالفقار میکائیل اف؛ "ازدواج موقت در قرآن کریم"، تألیف محمد اکبر محقق دایکنندی؛ "ازدواج موقت در کتاب و سنت" اثر جعفر سبحانی تبریزی؛ "ازدواج موقت راه حلی منطقی" تألیف صالح حسن‌زاده و...؛ اما در خصوص بررسی تطبیقی آرای مفسران فریقین در امر ازدواج موقت مقاله‌ای یافت نشد.

مفهوم‌شناسی

"متع" در لغت به معنای بهره‌مندی حداکثری است. "متاع" هم به آنچه که انسان در زندگی از آن بهره‌مند می‌شود، گفته شده است، مانند؛ خانه و هر چیز دیگری مانند آن... (فراهیدی، ۱۴۰۵ ق، ج ۲: ۸۳). اصل معنای "تمتع"، تَلذُّذ و بهره‌مندی از لذت است (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۳۹۱). راغب اصفهانی هم بر این باور است که در ریشه "متع"، امتداد و ارتفاع لحاظ شده است. یعنی امتداد لذت و بهره‌مندی. واژه "استمتاع" نیز به معنی طلب تمتع است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۵۷). جوهری نیز "استمتع" را به معنای "تمتع" یعنی لذت بردن می‌داند که اسم مصدرش نیز متعه است (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۸۲).

"متع" در اصطلاح عقد ازدواجی است که دارای زمان مشخصی بوده و در قبال عوض معین صورت می‌گیرد (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۱۹؛ علامه حلی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳: ۵۱۹). فخر رازی نیز در تعریف متعه آورده است: «نکاح متعه عبارت است از اینکه مردی زنی را در مدت

مردش باقی تفسیر تطبیقی

معینی و در مقابل عوض و مال معینی به خدمت گرفته و از او بهره ببرد (فخررازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۵: ۵۱). آلوسی نیز در تفسیر خود به این تعریف از متعه اشاره نموده است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۹).

در برخی کتب لغت، به معنای اصطلاحی "متعه" چنین اشاره شده است؛ "متعه" اسمی است که مصداقی مانند: متعه نکاح، متعه حج و متعه طلاق دارد. مراد از ازدواج متعه ازدواجی است که با لفظ "تمتع" و با تعیین وقت و مهر مشخص صورت می-گیرد. طریحی مراد از آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ» را ازدواج موقت می داند (۱۳۷۵، ج ۴: ۳۸۹). بنابر این، در تعیین مهر و تعیین مدت مشخص که با تمام شدن آن زمان معین زن و مرد بدون طلاق از یکدیگر جدا می شوند شرط است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۷۵).

پیشینه ازدواج موقت

ازدواج موقت نه تنها در صدر اسلام و زمان حیات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وجود داشته، بلکه در گزارش‌های تاریخی آمده است که قبل از اسلام نیز متعه رایج بوده است. البته بدون مهریه و مراسم رسمی خواستگاری. این نوع ازدواج، ازدواجی مدت دار بوده که با پایان یافتن زمان مقرر زوجین از هم فاصله گرفته و جدا می شدند (جواد علی، ۱۳۸۰ ق، ج ۵: ۵۳۶؛ فضل آبادی، ۱۳۹۰: ۱۷).

در آغاز اسلام نیز چنین ازدواج‌هایی گزارش شده است؛ چنانکه آمده: عبدالله بن زبیر بن عوام، نخستین کودک متولد شده از مهاجرین، ثمره ازدواج موقت دختر ابی بکر با زبیر دانسته شده است. بسیاری از بزرگان صحابه جواز ازدواج متعه را از زمان پیامبر تا زمان خلیفه دوم گزارش کرده‌اند (ر.ک فضل آبادی، ۱۳۹۰: ۶۷-۹۶).

دیدگاه مفسران در مشروعیت ازدواج موقت

مهم‌ترین دلیل موافقین با مشروعیت ازدواج موقت آیه ۲۴ سوره نساء است که به آیه

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

"استمتاع" شناخته می‌شود «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا»

(و زنان شوهردار - بر شما حرام است - مگر آنها را که - از راه اسارت - مالک شده‌اید - زیرا اسارت آنها در حکم طلاق است - این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرر داشته است. اما زنان دیگر غیر از اینها - که گفته شد - برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید. - بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید - خداوند، دانا و حکیم است) (نساء/۲۴).

موضع مفسران را در ذیل این آیه می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

الف) مفسرانی که دلالت آیه بر مشروعیت متعه را به صورت دائم پذیرفته‌اند.

ب) مفسرانی که دلالت آیه بر مشروعیت متعه را به صورت موقت پذیرفته‌اند. به این معنا که دلالت آیه بر متعه را پذیرفته و بر این باورند که این حلیت مختص به زمانی خاص بوده است.

ج) گروه اندکی از مفسران اهل سنت هستند که دلالت آیه بر ازدواج موقت را نمی‌پذیرند و مشروعیت آن را مستند به سنت می‌دانند.

بر این اساس در بررسی مسئله ازدواج موقت بر سه محور متمرکز می‌شویم: دلالت و یا عدم دلالت مفاد آیه بر ازدواج موقت؛ مشروعیت دائمی ازدواج موقت؛ و مشروعیت موقت ازدواج موقت.

بررسی دلالت الفاظ آیه بر ازدواج موقت

برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب در قدم اول باید به مفاد و الفاظ آیه شریفه بپردازیم و چگونگی دلالت آن بر ازدواج موقت را بررسی کنیم. آیه ۲۴ سوره نساء در واقع ادامه آیه قبل در توضیح اقسام ازدواج‌های حرام نازل شده است که زنان شوهردار را بر مردان حرام می‌کند،

مگر کنیزان را که در جنگ به اسارت در آمده‌اند. بعد از ذکر اقسام ازدواج‌های حرام و هم چنین ذکر ازدواج دائم-متعدد و یا منفرد- در ابتدای سوره، به استثناء یک قسم ازدواج پرداخته و می‌فرماید: «برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید و زنانی را که متعه می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید». در آیه شریفه آنچه که مورد بحث قرار گرفته و نظرگاه مفسران است، عبارت «... فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً...» است به همین جهت بررسی مفاد آیه را از این قسمت آغاز می‌کنیم.

واژه استمتاع و دلالت بر نوع خاصی از ازدواج

همان‌گونه که در بررسی واژگان آمد، واژه "استمتاع" به بهره‌مندی و لذت اطلاق شده و مصداقی مانند ازدواج موقت می‌تواند داشته باشد و اسم مصدرش نیز متعه است. "ما" نیز موصوله است؛ پس آیه به این معناست که به خاطر بهره‌هایی که از زنان می‌برید از قبیل مقاربت، بوسیدن و نگاه کردن مزد ایشان را بدهید (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۲۸۲). اما در بین مفسران دو دیدگاه در مورد این واژه وجود دارد:

الف) حقیقت شرعیه بودن واژه "استمتاع" یا "متعه"

واژه "استمتاع" یا "متعه" در واقع یک حقیقت شرعیه است و بر نوع خاصی از ازدواج-موقت / متعه- دلالت دارد. به این معنا که معنای لغوی آن مراد نیست و ذهن مخاطب با شنیدن این واژه به ازدواج موقت منصرف می‌شود. متداول بودن ازدواج متعه در بین مردم زمان نزول مجالی باقی نمی‌گذارد برای اینکه شنونده آیه، از کلمه استمتاع معنای لغوی آن به ذهنش بیاید. چنانکه شیخ مفید می‌گوید: «المتعه حقیقه الشرعیه فی المدعی لمبادره الفهم و الاستعمال (مفید، ۱۴۲۴ ق: ۱۴۸). هم چنین وجود روایات بسیاری از صحابه که گوینده و شنونده بدون هیچ قرینه‌ای از واژه استمتاع یا متعه را قصد کرده‌اند.

علامه طباطبایی بر این باور است که نکاح بودن متعه و زوجه بودن زن متعه شده در عرف قرآن و زبان مسلمانان صدر اسلام از صحابه و تابعین جای هیچ گونه تردیدی نیست و

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

اگر بعد از عصر اول به تدریج لفظ نکاح و تزویج - متعین در نکاح دائم شده، به خاطر نهی عمر از متعه و منسوخ شدن این سنت در بین مردم بوده، در نتیجه در همه این ادوار تاریخ دو کلمه نامبرده جز عقد دائم مصداقی نداشته‌اند، و قهرا کار به جایی رسیده که مانند سایر حقایق متشرعه هر جا این دو لفظ استعمال می‌شود عقد دائم به ذهن متبادر می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۸۲).

همان‌گونه که در پیشینه ازدواج موقت اشاره نمودیم، قبل از اسلام نیز ازدواج موقت وجود داشته و از آن با واژه "متعّه" یاد می‌شده است. در توضیح این نوع ازدواج گفته شده است که ازدواج مدت‌دار بوده است که با پایان یافتن زمان مقرر زوجین از هم فاصله گرفته و جدا می‌شدند (جوادی‌علی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۵۳۶؛ ثعالبی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۱۱).

حقیقت شرعی بودن این واژه سبب شده است که عموم مفسران شیعی لفظ "استمتاع" را دال بر ازدواج موقت یا متعه بدانند. روایات تفسیری در ذیل این آیه نیز استفاده این واژه را در معنای مورد نظر تأیید می‌کنند (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۶۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۲۸؛ شیخ-مفید، ۱۴۲۴: ۱۴۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۳۶؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۰۵؛ فضل-الله، ۱۴۱۹، ج ۸: ۱۸۳؛ جوادی‌آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۱۳).

"استمتاع" هر چند در اصل التذاذ است، اما هنگامی که به ازدواج تعلق می‌گیرد و به کلمه "نساء" اضافه می‌شود و بدون قید و به صورت مطلق آورده می‌شود، از آن جز "متعّه" خاص "اراده نمی‌شود، زیرا این واژه در شریعت به صورت عَلم درآمده است و اهل شریعت این نوع ازدواج را با این واژه می‌شناسند و در محاورات خود این واژه خاص را برای این نوع ازدواج به کار می‌برند (شیخ مفید، ۱۴۲۴: ۱۴۴). اضافه شدن "استمتاع" به "منهنّ" آن را از معنای عام تمتع و بهره‌مندی خارج ساخته و به رابطه زناشویی - اعم از نگاه، لمس، مباشرت و ... - مقید می‌کند (افضل آبادی به نقل از لنکرانی، ۱۳۹۰: ۱۹).

ب) معنای لغوی "استمتاع"

معنای لغوی و اولیه واژه "استمتاع" بهره‌برداری و انتفاع است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۳۰؛ ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۳۸۹؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۷) و مراد از آن ازدواج دائم

است (رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰: ۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۷). برخی نیز آن را تأکیدی بر پرداخت مهریه می‌دانند به این معنا که ذکر استمتاع در آیه برای بیان حکم استحقاق تمام مهریه برای مدخول بهاست (جصاص، ۱۴۰۵ ه. ق، ج ۳: ۹۸). و این در حالی است که برخی مفسران دو حرف "سین" و "تا" را برای تأکید و مبالغه می‌دانند و در واقع کلمه همان معنای تمتع را دارد (آلوسی، ۱۴۱۵ ق: ۷؛ ابن عاشور، بی تا، ج ۴: ۸۵).

بررسی

در فرض اینکه معنای لغوی این واژه را در آیه بپذیریم، مراد مطلق، بهره‌مندی اعم از ازدواج دائم و موقت خواهد بود که لازمه آن عدم پرداخت مهریه در صورت عدم استمتاع خواهد بود؛ این امر در ازدواج دائم صحیح نیست و پرداختن مهر مشروط به بهره‌گیری از زنان نیست، بلکه تمام مهر بنا بر مشهور یا حداقل نیمی از مهر به مجرد عقد ازدواج دائم، واجب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۳۶). با این توضیحات نظر کسانی که قائل به معنای لغوی استمتاع، یعنی تلذذ هستند رد خواهد شد. زیرا ایشان بر این باورند که اصل در آیات عدم تغییر معنا است - یعنی نباید معنای اصلی را تغییر دهیم - که ما در جواب می‌گوییم شارع این لفظ را در این معنا به کار گرفته است و اصل در این واژه حقیقت شرعی است.

از قواعد اصولی نیز استفاده می‌شود که اگر در مورد واژه‌ای از قرآن دو احتمال - معنای لغوی و اصطلاحی شرعی - مطرح باشد باید آن را بر معنای شرعی آن حمل کرد و مسلمانان بر همین اساس واژگان دیگری مانند "صلاة"، "زکات"، "حج" و ... را بر معانی شرعی حمل نمودند (افضل آبادی، ۱۳۹۰، به نقل از فاضل لنکرانی: ۴۴). اگر این واژه بخواهد بر غیر حقیقت شرعی معنا شود، مجاز و یا اشتراک لفظی لازم می‌آید که خلاف اصل است و اگر بر قدر مشترک آنها دائم و موقت دلالت داشته باشد، هیچ کدام به طور مشخص از آن فهمیده نمی‌شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۴۸)

دلالت کلمه "اجر" بر مهریه ازدواج موقت
در مورد این واژه هم دو نظر وجود دارد؛

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

الف) اجرت غیر از مهر است و این واژه مختص به ازدواج موقت

است: برخی از مفسران ذیل آیه، معنای لغوی "اجرت" را ذکر کرده و گفته‌اند کلمه "اجورهن" که بر استمتاع ترتب یافته است، بر ازدواج موقت دلالت دارد زیرا در نکاح دائم اجری نیست و معمولاً واژه مهر و یا صداق استعمال می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۳۴؛ قرآنتی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۶۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴: ۵۱). البته این نظر را برخی از مفسران حتی مفسران شیعی رد کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ج ۳: ۱۶۶)؛ زیرا، کلمه "اجور" بر مهریه در ازدواج دائم نیز اطلاق شده است: (احزاب/۵۰؛ ممتحنه/۱۰؛ نساء/۲۵). بنابراین، دلیل مستقلی محسوب نمی‌گردد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۱۶).

ب) اجرت همان مهریه در ازدواج دائم است: مراد از "اجور" در آیه،

مهریه در عقد دائم است. چنانکه در آیات دیگر آمده است (رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۴۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۷؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱: ۴۹۸؛ جصاص، ۱۴۰۵، ج ۳: ۹۵). در ذیل این دیدگاه برخی چنین پاسخ داده‌اند که اگر در برخی از آیات این واژه در ازدواج دائم استفاده شده هیچ دلیلی نداریم که در آیه ۲۴ نساء هم در همان معنا استفاده شده باشد (افضل آبادی به نقل از: فاضل لنکرانی، ۱۳۹۰: ۲۰). البته به نظر می‌رسد که این پاسخ دقیقی نباشد.

محدودیت زمان (وصف الی اجل مسمی در توضیح آیه) و توافق دو طرف در تمديد آن

بسیاری از صحابه و تابعین مانند "ابن عباس" و "ابی بن کعب" این آیه را با قید "الی اجل مسمی" - که قیدی توضیحی است - قرائت نموده‌اند. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۶: ۵۸۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲، ج ۳: ۲۸۶؛ فخررازی، ج ۱۰: ۵۱) که در واقع وصف خاص این ازدواج است و با این قید، متعه را در نظر داشتند.

طبری به نقل از برخی از مفسران به این دیدگاه اشاره کرده است. به این معنا که مراد از "استمتاع" همراه با اجر، ازدواج متعه است نه ازدواج دائم و به روایاتی از ابن عباس، سدی و

مجاهد اشاره می کند که در این روایات به قید تفسیری "إلی أجل مسمی" توجه شده است. در این نوع ازدواج شروطی مانند مدت معین، وجود دو شاهد و اذن ولی وجود دارد. با سرآمد مدت هم رابطه زوجیت از بین می رود و زن باید عده نگه دارد و بین این زن و شوهر رابطه وارث و موروث هم نیست (طبری، ۱۴۱۲، ق، ج ۵: ۱۰).

برخی از مفسران بر استفاده مفسران شیعی از این عبارت تفسیری اشکال گرفته و آن را استناد به قرائت شاذ دانسته اند (رشیدرضا، ۱۴۱۴، ق، ج ۵: ۱۴). در جواب به این اشکال باید گفت که عبارت "إلی أجل مسمی" جزء آیه نبوده که بعدها تحریف و یا حذف شده باشد و هیچ یک از قاریان و مفسران و عالمان شیعی بر این باور نیستند و استناد شیعه به این تعبیر به این جهت است که از این قید توضیحی نشانگر این است که ابن عباس و دیگران در زمان نزول این آیه عقد موقت را از آیه فهمیده اند (افضل آبادی به نقل از: فاضل لنگرانی، ۱۳۹۰: ۵۰).

علامه معرفت در جواب به این اشکال می نویسد: «افزودن برخی کلمات در واقع تفسیری است که راویان از پیامبر شنیده اند و همراه آیه نقل کرده اند که نظیر این امر در آیات دیگر نیز دیده شده است (معرفت، ۱۳۸۰: ۳۷۱). علامه طباطبایی نیز بر این باور است که هر کس به کلام شیعه در این مسئله مراجعه کند، خواهد دید که شیعه به قرائت نامبرده به عنوان یک دلیل معتبر و قاطع استدلال نکرده است. شیعه قرائت های شاذ را حجت نمی داند؛ تنها استدلالی که شیعه کرده است به قول صحابه ای است که چنین قرائتی دارند نه استناد به قرائت صحابه (طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴: ۴۷۶).

«... وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ...» به استناد اقوال مفسران و روایات این عبارت از آیه به توافق زوجین برای تمدید هم مهریه و هم مدت زمان در ازدواج موقت دلالت دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۴۶؛ مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ق، ج ۱: ۱۴۲۳؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۱۰۳). برخی از مفسران هم که دلالت آیه بر ازدواج موقت را نپذیرفته اند توافق را فقط در مورد مهریه می دانند (مراغی، بی تا، ج ۵: ۹). برخی دیگر نیز با

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

عدم اعتقاد به دلالت مذکور به نقل اقوال هر دو گروه پرداخته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰: ۴۵).

تفرع اجر و مهریه بر استمتاع

در این آیه شریفه پرداخت اجر و مهریه متفرع بر "استمتاع" بیان شده است: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» به این معنا که در ازدواج موقت، بعد از عقد و به شرط استمتاع، مالک مهریه می‌شود و باید تمام اجرت به وی پرداخته شود. برخلاف ازدواج دائم، که زن به مجرد عقد که حتی بدون ملاقات زوجین و بدون شرط استمتاع مالک مهریه می‌شود (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵: ۱۰۳). توضیح اینکه "استمتاع" در آیه مورد بحث اعم از دخول و غیر دخول است. همان طور که جوهری این واژه را این گونه معنا کرد که منحصر در رابطه خاص زناشویی نیست. بنابراین، در ازدواج موقت بعد از عقد اگر یکی از این امور محقق شود کل مهریه بر مرد واجب می‌شود و در فرض عدم تحقق هیچ مهر و اجرتی به زن تعلق نمی‌گیرد.

از طرفی اگر مراد از این اجر مهریه ازدواج دائم باشد، مستلزم تکرار است که مخالف با فصاحت و بلاغت است (افضل آبادی به نقل از: لنگرانی، ۱۳۹۰: ۱۸). در آیه ۴ همین سوره به پرداخت مهریه در ازدواج دائم تأکید شده است.

بررسی عدم دلالت آیه استمتاع بر ازدواج موقت

گروهی در مقابل دلالت آیه را نپذیرفته‌اند و معتقدند آیه بر ازدواج موقت دلالت ندارد. برخی نیز مشروعیت ازدواج موقت را به طور کلی زیر سؤال برده‌اند. از جمله کسانی که معتقد به این دیدگاه می‌باشد، موسی جارالله، فقیه و مفتی اهل سنت است که متعه را امری تاریخی می‌داند و نه حکم شرعی. وی بر این باور است که خداوند در قرآن در مورد متعه چیزی نازل نکرده است، پس نسخی هم به دنبال نداشته است و شیعه به اعتبار روایات صادقین

(علیهما السلام) این حکم را کرده‌اند که این روایات هم جعلی و ساختگی‌اند (جارالله، ۱۹۴۹ م: ۱۲۱-۱۶۶).

این گروه در واقع کسانی هستند که استمتاع را به معنای مطلق لذت بردن تفسیر کرده‌اند. ظاهراً این گروه حلیت متعه در زمان پیامبر را مستند به قول پیامبر (ص) می‌دانند؛ مانند این روایت که به نقل از ابن مسعود آمده است که گفت: «ما با رسول خدا (ص) در جنگ بودیم و زنان ما با ما نبودند عرضه داشتیم آیا می‌توانیم خود را خصی = [آخته] کنیم؟ آن حضرت در پاسخ ما را از این عمل نهی فرمود و به ما اجازه داد با زنان ازدواج موقت کنیم در ازاء يك تکه لباس. عبد الله بن مسعود سپس این آیه را قرائت کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید طیبیاتی را که خدا برایتان حلال کرده، بر خود حرام نکنید) (بخاری، ۱۴۲۲ هـ، ج ۷: ۴-۵؛ مسلم بن حجاج، بی تا، ج ۹: ۱۸۲).

مفسران در توضیح عدم دلالت آیه به نکاتی چند اشاره کرده‌اند:

طبری در تفسیر خود با استناد به روایات متنوعی که در این موضوع وجود دارد، به نقل اقوال می‌پردازد. اولین دیدگاه قول کسانی است که قائلند مراد از "استمتاع" در آیه ازدواج دائم است که مهریه، عده و ارث در آن وجود دارد. روایاتی را که طبری در این دیدگاه نقل می‌نماید از روایانی همچون: ابن عباس، حسن، مجاهد و ابن زید است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۹). طبری بعد از نقل اقوال، این دیدگاه را پذیرفته است و قید "إلى أجل مسمى" را الحاق به آیه قرآن می‌داند که در مصاحف مسلمین نیامده است (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۵: ۱۰).

زمخشری نیز این دیدگاه را پذیرفته است و دلالت آیه بر متعه را دیدگاهی ضعیف می‌داند. وی البته با استناد به روایاتی به جواز متعه در صدر اسلام اشاره می‌نماید که پیامبر (ص) آن را تحریم نموده و خلیفه دوم مجازاتی را برای مرتکبین به این ازدواج تعیین کرده بود. زمخشری به روایت ابن عباس مبنی بر محکم بودن آیه و عدم نسخش اشاره می‌کند و در ادامه اضافه می‌کند که ابن عباس در هنگام مرگ از این نظر خود برگشته بود. (زمخشری، ۱۴۰۷ ق،

ج ۱: ۴۹۸).

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

ابن جوزی و آلوسی نیز معتقدند که آیه هیچ گونه دلالتی بر متعه نداشته بلکه بر نکاح دائم دلالت دارد و گفته‌اند مفسرانی که دلالت آیه بر متعه را پذیرفته‌اند و سپس قائل به نسخ شده‌اند، دچار نوعی تکلف شده‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ه. ق، ج ۱، ص ۳۹۳-آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۸).

ابن عاشور نیز دلالت آیه بر متعه را نپذیرفته و بر این باور است که استمتاع در این آیه به معنای لغوی است، اما در حلیت آن در زمان پیامبر شکی نیست و بعد نسخ شده است (ابن-عاشور، بی تا، ج ۴: ۸۷).

فخر رازی در ذیل آیه استمتاع به دو قول ازدواج دائم و موقت اشاره نموده و قول مشهور را ازدواج دائم می‌داند (رازی، ۱۴۲۰. ق، ج ۱۰: ۴۱)

قرطبی اعتقاد دارد که حلیت متعه بر اساس سنت بوده و می‌نویسد: احتمال دارد که عادت پیامبر این گونه بوده که در جنگها حلال و سپس حرام می‌کرده است (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۵: ۱۳۰).

برخی دیگر از مفسران بدون اینکه دلالت آیه بر متعه را پذیرفته باشند بر این باورند که متعه در صدر اسلام مباح بوده است. برخی دیگر نیز آیه را دلیلی بر تأکید پرداخت مهریه در نکاح دائم دانسته‌اند (مراغی، بی تا، ج ۵: ۹).

از مه‌ترین دلایل این گروه معنای لغوی واژه "استمتاع" است که در مطالب گذشته چنین بررسی شد که بنا بر معنای لغوی استمتاع، با هرگونه تمتع شوهر باید مهریه را پردازد گر چه مباشرت صورت نگرفته باشد. در صورتی که در نکاح دائم بعد از عقد و قبل از مباشرت همه مهر بر شوهر واجب نمی‌شود، بلکه نیمی از مهریه بر او واجب می‌شود.

هم چنین اگر چنین معنایی مراد باشد معنا چنین است که اگر تمتع حاصل نشد پرداختی بر شما لازم نیست در حالی که در نکاح دائم شوهر باید نصف مهریه را پرداخت نماید هر چند هیچ گونه تمتعی نبرده باشد. حتی اگر همسر خود را ندیده باشد؛ زیرا استقرار تمام مهر مشروط به مباشرت است. بنابراین، اگر آیه درصدد مفهوم هم باشد، رعایت معنای لغوی آن محذور دارد.

به عبارتی دیگر جمله «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً» دو لسان سلبی و ثبوتی دارد: منطوقاً و مفهوماً در مقام تحدید است. یعنی اخذ مهر از حیث وجود و عدم، مترتب بر استمتاع است و چنین استمتاعی در مورد نکاح دائم صدق نمی‌کند. چون احکام این نکاح که در اوائل هجرت نازل شده است با حکم مستفاد از ظاهر آیه مورد بحث که در سال چهارم و پنجم هجرت نازل شده تفاوت دارد. در نتیجه استمتاع ناظر به معنای اصطلاحی است نه لغوی، زیرا معنای لغوی ثبوتاً و اثباتاً تالی فاسد دارد (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۱۲).

و دیگر اینکه دلالت این آیه بر حلیت ازدواج دائم، مستلزم تکرار حکمی است که در آیه سوم سوره حکمش بیان شد. (موسوی سبزواری؛ ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۸، ص ۲۸) خداوند حکم پرداخت مهریه در ازدواج دائم را در آیه ۴ و ۲۰ همین سوره بیان کرده و دلیلی بر تکرار وجود ندارد. (طباطبایی، ۱۳۸۸ ه. ش، ج ۴، ص ۴۳۵)

مشروعیت دائم ازدواج موقت

بعد از اثبات دلالت آیه بر ازدواج موقت و تأیید آن توسط گزارش‌های تاریخی، دلیلی بر نهی از آن و یا محدودیت مشروعیت آن وجود ندارد؛ چرا که علت مشروعیت و جواز این نوع ازدواج هم چنان باقی است. عموم مفسران شیعه بر این باورند که مشروعیت ازدواج موقت از صدر اسلام آغاز و تا زمان حال نیز ادامه دارد و هیچ دلیلی بر حرمت آن و یا نسخ آن وجود ندارد. در تفاسیر روایی روایاتی منتسب به اهل بیت در این مسئله دیده می‌شود. (قمی؛ ۱۳۶۸: ۱، ج ۱: ۱۳۶؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۵: ۹).

مشروعیت محدود ازدواج موقت (ادعای نسخ حکم متعه)

گروهی از مفسران بر این باورند که هرچند این آیه بر ازدواج موقت دلالت دارد اما این حکم موقت و محدود به زمانی بوده است و بعد با آیات و یا روایات نسخ شده است؛ مقاتل بن سلیمان، مفسر تابعی، دلالت آیه بر متعه را با شرایط خاص آن می‌پذیرد، اما بر

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

نسخ حکم آن توسط آیه میراث و طلاق تصریح کرده و اشاره می‌نماید که بعد از نزول این آیات پیامبر اکرم چند مرتبه از این ازدواج مردم را نهی فرمودند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، ج ۱: ۳۶۷).

شوکانی، دلالت آیه بر نکاح متعه را پذیرفته که در صدر اسلام مباح بوده است سپس توسط آیات و روایات نسخ شده است. (شوکانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱: ۵۱۸).
این گروه قائل به نسخ حکم ازدواج موقت با آیات و یا روایات هستند؛

نسخ به وسیله آیات قرآن

کسانی که مدعی نسخ به وسیله قرآن می‌باشند، معمولاً به سه آیه استناد می‌نمایند:
الف) نسخ به وسیله آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلَّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ...» (طلاق / ۱) به این تعبیر که در ازدواج باید طلاق وجود داشته باشد در حالی که در ازدواج موقت، طلاقی وجود ندارد و با سرآمد مدت زوجین از یکدیگر جدا می‌شوند.

ب) نسخ توسط آیات ۵ و ۶ مؤمنون «وَالَّذِينَ هُمْ لِأُزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ» به عبارتی خداوند ازدواج را محصور در زوجیت و ملک یمین قرار داد و از غیر آن نهی کرد و متعه نه زوجیت است و نه ملک یمین پس حلیت آن ساقط می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۵: ۷).

ج) نسخ به وسیله آیه میراث «وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَرْوَاجُكُمْ... وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكَنَّ... وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ» (نساء / ۱۲). با استدلال به این آیه گفته شده است که از آنجایی که در متعه و ازدواج موقت بین زن و مرد ارث وجود ندارد، پس زوجیت صدق نمی‌کند؛ پس ازدواج موقت نمی‌تواند مشروع باشد.

بررسی دلایل مذکور

در آیه نخست خداوند خواسته تا طلاق را بیان نماید نه مطلق جدایی بین زن و شوهر را.

زیرا اگر هدف بیان مطلق جدایی بود باید شامل "ملک یمین" هم بشود و آن را نیز نسخ کند در صورتی که تا کنون چنین چیزی نگفته و کسی آن را زنا نشمرده است. از طرفی طلاق از احکام ازدواج دائم است و عدم ثبوت این احکام برای این ازدواج مستلزم عدم ثبوت خود این موضوع نیست (افضل آبادی، ۱۳۹۰، به نقل از: فاضل لنکرانی: ۱۲۰).

در مورد آیه دوم باید بگوییم که آیاتی که راجع به ازدواج است و بدون قید آمده است شامل متعه هم می شود. مگر آنکه با قید قرینه‌ای از مطلق بودن ساقط شده باشد. به عبارتی ازدواج شرعی بر سه قسم: دائم، موقت و ملک یمین است. در واقع با تمسک به اطلاق آیه بر مشروعیت متعه استدلال می شود (فاضل مقداد، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۵۳؛ شیخ طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۴۱؛ راوندی، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۰۴؛ کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۹۶؛ جرجانی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۸۶؛ طباطبایی، ۱۳۸۸، ج ۴ ک ۴۸۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۱۹۸ و ۲۰۴؛ طوسی، بی-تا، ج ۳ م ۱۶۶؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۳۲۷). این نظر در مقابل مفسران عامه‌ای است که آن را دارای حصر در ازدواج دائم می‌دانند. به این معنا که کلمه ازواج فقط شامل نکاح دائم می‌شود و بر متعه صدق نمی‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۳: ۱۰۶). و این در حالی است که پیامبر (ص) و صحابه از ازدواج موقت به عنوان زوجیت تعبیر کرده‌اند (عبدالرزاق، بی‌تا، ج ۷: ۵۰۴؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۶: ۹۸). مفسران نیز این اطلاق را پذیرفته‌اند (ابن عربی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۳۱۱). از طرفی سوره مومنون مکی است و حال آنکه سوره نساء مدنی است و سوره مکی بر مدنی مقدمند پس چگونه می‌تواند ناسخ باشد، در حالی که متأخر از آن است (شیخ مفید، ۱۴۲۴: ۱۴۲) بنابراین استدلال به اطلاق آیه مذکور بر مباح بودن متعه نسبت به استدلال به آن در مورد نسخ آیه متعه مناسب‌تر است.

در مورد آیه ارث باید بگوییم که نه زوجیت مستلزم ارث است و نه ارث مستلزم زوجیت. چنان‌که اگر زنی کافر یا قاتل همسر خویش باشد، ارث نمی‌برد ولی هم چنان زوجیت باقی است. عدم ارث در ازدواج موقت مسئله‌ای است که در صدر اسلام مطرح بوده است و در گزارش‌های روایی دیده می‌شود (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۲۱۸).

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

در مجموع می‌توان چنین نتیجه گرفت که در آیات قرآن آیه‌ای در نسخ متعه وجود ندارد. بسیاری از مفسران حتی در برخی موارد اهل سنت، نسخ به وسیله آیات را نپذیرفته‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۵: ۵۴)؛ زیرا، الف) در صورت نسخ، این مسئله بر صحابه پیامبر (ص) تا زمان عمر پوشیده باقی نمی‌ماند و چطور امام علی (ع) و ابن عباس که آگاه‌ترین افراد به قرآن و نسخ و منسوخ آن بودند از آن آگاهی نداشته و آن را اعلام نکرده‌اند. ب) اگر نسخی در قرآن بود خلیفه باید نهی از متعه را بدان مستند می‌کرد نه به خودش. ج) عمل صحابه و تابعین بعد از پیامبر، قبل و بعد از نهی خلیفه دوم، برهان روشنی بر عدم نسخ آیه ازدواج موقت به قرآن می‌باشد. د) پذیرش روایات نسخ متعه که از زبان پیامبر صادر شده است نیز خود ناقض نسخ متعه با آیات می‌باشد.

نسخ به وسیله روایات

گروهی از قائلان به مشروعیت محدود حکم ازدواج موقت، روایات و یا به عبارتی سنت را عامل نسخ می‌دانند. این گروه بر اساس اینکه نسخ پیامبر باشد یا خلیفه دوم به دو دسته تقسیم می‌شوند:

روایاتی که تحریم متعه توسط پیامبر را گزارش می‌کنند، به شدت دارای تعارض و تناقضند تا جایی که طرفداران آن نمی‌توانند نظریه واحدی را در این زمینه ارائه دهند (افضل آبادی، ۱۳۹۰، به نقل از: فاضل لنکرانی: ۱۲۷). از آنجا که رویکرد این نوشتار تفسیری است از بررسی روایات در این مسئله صرف نظر می‌کنیم.

در مورد نسخ حکم توسط خلیفه دوم، گزارشات مکرری وجود دارد. در تفسیر قرطبی از عمر نقل شده که در خطبه‌اش گفت: «متعتان کانتا علی عهد رسول الله ع و انا انهي عنهما و اعاقب عليهما متعة الحج و متعة النساء»: دو متعه در زمان رسول خدا بود، و من شما را از آن دو نهی می‌کنم، و بر ارتکابش عقوبت می‌کنم، متعه حج و متعه زنان (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۳۹۲).

علامه طباطبایی گزارشی تفصیلی از روایات در باب متعه ارائه داده و به تعارض روایات با یکدیگر در این مسئله اشاره دارد که یکدیگر را نفی می‌کنند. به نظر او تنها مسئله مورد توافق این است که خلیفه دوم این ازدواج را در ایام خلافت خود نفی کرده است. وی نظرات متفاوت علمای اسلام در اصل جواز و حرمت و هم‌چنین چگونگی حرمت آن را به دلیل اختلاف فاحش موجود در روایات می‌داند. علامه طباطبایی به روایتی اشاره می‌نماید که در آن خلیفه دوم به علت نهی خود اشاره می‌نماید: «رسول خدا (ص) متعه را در زمانی حلال کرد که ضرورت در کار بود؛ مردم دسترسی به زن دائم نداشتند، ولی امروز مردم در وسعت قرار گرفته‌اند، و آن روز هم کسی از مسلمانان به این حکم عمل نکرد. من کسی را سراغ ندارم که آن روز و یا حتی این روزها به این حکم عمل کرده باشد، تازه امروز هم می‌توانند از زنان بهره بگیرند و بعد از سه روز هم از او جدا شوند، اما با عقد دائمی و طلاق، پس رأی من درست است» (طباطبایی، ۱۳۸۸، ه. ش، ج ۴: ۴۷۳ ب، به نقل از: شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۲: ۱۲۱).

از روایت عمر می‌توان این را فهمید که متعه در زمان پیامبر جایز بوده و عمر آن را تحریم نمود. روایت‌های زیادی از اهل سنت وارد شده که عمر مجازات مرتکبین به متعه را سنگسار بیان کرده و بر اجرای آن قسم یاد کرده است (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۱۴۱؛ متقی هندی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱۶: ۵۲۲؛ بیهقی، ۲۰۱۰، ق، ج ۲: ۲۰۶؛ مسلم بن حجاج، ب ی تا، ج ۹: ۱۸۳).

سخن عمر اعلام حکم خدا و رسول نیست بلکه تحریمی ابتدایی است. خلیفه از آن جهت به خود این حق را داد که تصور می‌کرد این مسئله داخل در حوزه اختیارات ولی امر مسلمین است و هر حاکمی می‌تواند از اختیارات خود به حسب مقتضای زمان از این گونه موارد استفاده کند. به همین جهت با عکس العمل مخالف مردم روبرو شد. به عبارت دیگر نهی خلیفه، نهی سیاسی بود نه نهی شرعی و قانونی (مطهری، ۱۳۷۹: ۶۷). علامه شرف الدین در کتاب اجتهاد در مقابل نص به تفصیل به این موضوع پرداخته است (شرف الدین عاملی، ۱۳۷۷: ۲۸۳-۲۹۰).

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

از میان مفسران فخر رازی در تفسیر خود کوشیده تا تحریم خلیفه دوم را توجیه کند: «عمر خطبه خود را در میان جمعی از صحابه خواند. حتی یک نفر هم بعد از شنیدن آن این مسئله را انکار نکرد و این از چند حالت خارج نیست: صحابه عالم به حرمت متعه بودند به همین جهت سکوت کردند؛ عالم به اباحه متعه بودند اما به جهت سازش با خلیفه سکوت کردند؛ و نسبت به حرمت و اباحه متعه هیچ شناختی نداشتند. به عبارتی در این مسأله توقف کردند.

و از این سه نظر، احتمال اول مطلوب است به جهت اینکه احتمال دوم سبب تکفیر عمر و صحابه خواهد بود، زیرا نسخ حکم الهی در واقع کفر به خداست چرا که تغییر در احکام شریعت است.

احتمال سوم نیز باطل است چون متعه از آنجا که نوعی ازدواج است از امور مبتلا به مردم بوده است؛ پس امکان نداشته که از حکم آن اطلاع نداشته باشند. پس حاضرین در مجلس از نسخ این حکم اطلاع داشتند و به همین جهت سکوت کردند. (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۰: ۴۲).

جالب توجه این است که در زمان نهی از متعه در زمان خلیفه دوم، که مباحث فرقه‌ای و تعصبی به صورت جدی مطرح نبود، صحابه و تابعینی بودند که نهی و تحریم وی را بدون مستند شرعی تلقی کرده و اعتنایی به نهی خلیفه دوم نمی‌کردند. (افضل آبادی، ۱۳۹۰: ۲۸).

روایات در باب متعه

یکی از مهمترین مستندات هر گروه از قائلان و مخالفان مشروعیت متعه، روایاتی است که هر دو گروه موافق و مخالف در استنادات خود به آنها اشاره می‌کنند. روایات مؤید حکم حلیت متعه به صورت دائم بسیار زیاد است. با این مضامین که «حکم متعه در قرآن نازل شده و سنت پیغمبر ص بر طبق آن جاری گردیده است» (عروسی حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱: ۴۶۷؛ بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱: ۳۶۰، قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۷۴). در مقابل روایاتی نیز در رفع حکم حلیت توسط پیامبر وجود دارد که نقل و بررسی آنها خارج از حوصله این نوشتار است،

روش‌های تفسیری

اما چیزی که توجه نگارنده را در مطالعه روایات به خود جلب کرد تعارضی بود که در روایات تفسیری در ذیل این آیه وجود داشت. به طور نمونه روایات متعارض متعددی منتسب به ابن عباس در مشروعیت و عدم مشروعیت متعه وجود دارد. که می‌توان آنها را بر سه دسته تقسیم کرد:

الف) حلیت مطلق

ابن منذر از طریق عمار غلام آزاد شده شریذ روایت آورده که گفت: من از ابن عباس از متعه پرسیدم که آیا این عمل زنا است و یا نکاح. گفت: نه سفاح است و نه نکاح. گفتم: پس چیست؟ گفت: همان متعه است. هم چنان که خدای تعالی نامش را متعه نهاده. گفتم آیا زن متعه، عده دارد؟ جواب داده عده او حیض او است. گفتم آیا با شوهرش از یکدیگر ارث می‌برند؟ گفت: نه (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۴۱).

در روایت دیگری از ابن عباس روایت شده که گفت خدا به عمر رحم کند، متعه جز رحمتی از خدای تعالی نبود که به امت محمد کرد، و اگر نهی عمر از متعه نمی‌بود جز شقی‌ترین افراد کسی احتیاج به زنا پیدا نمی‌کرد. آنگاه گفت این متعه همان است که در سوره نساء در باره‌اش فرموده: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» یعنی تا مدت کذا و کذا و به مبلغ کذا و کذا، و بین چنین زن و شوهری وراثت نیست، و اگر دلشان خواست به رضایت یکدیگر مدت را تمدید کنند می‌توانند، و اگر از هم جدا شدند، آن نیز کافی است و بین آن دو نکاحی نیست (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۴۱). روایات متعدد دیگری مانند این روایات وجود دارد.

ب) حلیت مقید

در روایتی از طریق سعید بن جبیر روایت شده است که گفت: من به ابن عباس گفتم این چه کاری بود که کردی، سواره‌ها فتوای تو را به اطراف بردند و منتشر کردند و شعرا درباره آن شعر سرودند. پرسید چه گفتند؟ در پاسخ این شعر را برایش خواندم:

یا صاح هل لك في فتيا ابن عباس؟
تكون مثواك حتى مصدر الناس؟

اقول للشيخ لما طال مجلسه
هل لك في رخصة الاطراف آنسة

بدره‌ای
بدره‌ای
بدره‌ای

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

یعنی من به آن مرد محترم که مجلسش طول کشیده و شاگردانش رفته بودند گفتم، با فتوای ابن عباس چطور می‌میل داری زنی صیغه کنی تا آلت تناسلیت روی آزادی ببیند و مونس بیاید، تا مردم و شاگردانت بر می‌گردند بستر گرم و نرمی داشته باشی؟ - که البته منظور شاعر مسخره کردن ابن عباس و فتوای او بوده - ابن عباس گفت: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» نه به خدا سوگند، من این طور فتوا ندادم و منظورم از آن فتوا که دادم چنین چیزی نبود، و من متعه را جز برای کسی که مضطر شده حلال نکرده‌ام، و از متعه جز آن مقدار که خدا گوشت مرده و خون و گوشت خوک را حلال کرده حلال نکرده‌ام (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۴۱).

ج) اقرار به نسخ حکم متعه

روایاتی نیز وجود دارند که اقرار ابن عباس به نسخ گزارش شده است. عطاء خراسانی از ابن عباس در مورد آیه «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ» پرسید. ابن عباس در پاسخ گفت: آن آیه توسط آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ» (طلاق / ۱) نسخ شده است. در ضمن روایاتی هم وجود دارد که در زمان مرگش چنین گفت: «اللهم إني أتوب إليك من قولی فی المتعة و الصرف (فخر رازی، ۱۴۲۰ ه. ق، ج ۱۰: ۴۲).

شاید بتوان در مورد روایات متعارض منتسب به ابن عباس با توجه به این روایت چنین گفت که در زمان خلیفه دوم به جهت مسائل حکومتی، ابن عباس به کتمان فتوای خود می‌پرداخت. روایتی یافتیم که این احتمال را تقویت می‌کند: ابن ابی شیبه از نافع روایت کرده که گفت شخصی از پسر عمر از مسئله متعه پرسید، او گفت: حرام است به او گفته شد که ابن عباس به متعه فتوا می‌دهد. گفت: پس چرا در زمان عمر جرات نکرد لب باز کند (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲: ۱۴۱).

با وجود تفسیر آیه «إلی أجل مسمى» احتمال دیگر و روایات دیگر از ابن عباس پذیرفتنی نیست. بزرگانی از اهل سنت نیز قائل به جواز متعه از دیدگاه ابن عباس شده‌اند (عسقلانی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۰: ۱۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳: ۱۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰ ق، ج ۳ ک ۵۸۹).

بررسی روایات مطرح در موضوع ازدواج موقت و عناوین آنها در جوامع حدیثی هم چون اصول کافی و وسائل الشیعه، نشانگر مقید بودن ازدواج موقت به شرایط خاص و همراه با

قیدهایی مانند؛ عدم جواز ازدواج موقت برای مرد دارای همسر، عدم جواز ازدواج موقت با غیرعقیقه، ترک ازدواج موقت در صورت استخفاف زن و یا خانواده‌اش است و این حکایت از این مسئله است که ازدواج موقت یک حکم همیشگی و دارای مصلحت ثابت نیست، بلکه همراه با آداب و شرایطی است. به عبارتی شواهدی در دست است که استفاده اباحه مطلق را نسبت به این ازدواج دشوار می‌سازد بدان معنا که فلسفه تشریح و جعل این حکم، توسعه در ارضای غریزه جنسی مردان نیست بلکه تشریح آن برای کسانی است که شرایط ازدواج دائم برایشان فراهم نمی‌شود. آنچه مسلم است این است که هرگز مقصود قانون‌گذار از وضع و تشریح این قانون ایجاد هوسرانی و هواپرستی برای عده‌ای نبوده و نیست.

نتیجه‌گیری

برایند این تحقیق نشان می‌دهد که اتفاق نظر بر حلیت متعه در صدر اسلام وجود داشته و اختلاف در بین اهل سنت در چگونگی تحریم آن است. یعنی نسخ به وسیله کتاب و سنت و یا نهی خلیفه که مشروعیت محدود ازدواج موقت را نتیجه می‌دهد. هر گروه از مفسران برای اثبات مشروعیت ازدواج موقت به دلایلی از قرآن و سنت استناد می‌کنند که در متن تحقیق ارائه و بررسی شد. اما آنچه که مورد توجه قرار گرفت این بود که واژگان مطرح در آیه مانند "استمتاع" در نظر بیشتر مفسران دلالت لغوی و اصطلاحی بر متعه و ازدواج موقت دارد و عدم پذیرش این معنا مستلزم امری است که با ازدواج دائم تعارض دارد. نسخ حکم متعه نیز با آیات دیگر و روایات متعارض پذیرفتنی نیست. روایات تفسیری معصومین که به تبیین احکام الهی می‌پردازند، از کارسازترین قرائن در برداشت حکم متعه برای مفسران شیعی است که متأسفانه دیگر مذاهب بی‌توجه به آن هستند.

با تأسف بسیار عدم همراهی اهل سنت با حکم ازدواج موقت، از عمده‌ترین دلایل تضعیف این حکم الهی است. در حالی که ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی است و حکمت حلیت این نوع از ازدواج در جوامع مسلمان در حال حاضر به مراتب بیشتر از عصر پیامبر است و آنچه که اکنون تحت عناوینی جعلی و جدید مانند ازدواج مسیار در جهان اهل

دانش‌های
تفسیر
قرآنی

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

سنت رایج شده است؛ همان عقد موقتی است که شیعیان به پیروی از معصومین از آن دفاع می‌کنند. در عصر حاضر باید با رویکردی عقلانی و مستند به کلام الهی و سیره پیامبر اکرم (ص) به تبیین این ازدواج و ضرورت‌های اجتماعی آن پرداخت.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ ه.ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (۱۳۷۸). شرح نهج البلاغه. بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۶۵). من لا یحضره الفقیه. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۴. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ ه.ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. بیروت: دارالکتب العربیه.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۰۸ ه.ق). فتح الباری. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۶. ابن حنبل، احمد بن محمد. (بی تا). مسند الإمام احمد بن حنبل. بیروت: دارصادر.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی تا). التحریر و التنویر. بی جا: دار سجنون.
۸. ابن عباس. (بی تا). تویر المقباس من تفسیر ابن عباس. بیروت: دارالفکر.
۹. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر. (۱۴۰۷ ه.ق). بیروت: دارالفکر.
۱۰. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر. (بی تا). زاد المعاد فی هدی خیر العباد. بیروت: دار التراث لإحیاء العربیه.
۱۱. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۱۹ ه.ق). تفسیر القرآن العظیم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۲. ابن ماجه، محمد بن یزید. (بی تا). سنن ابن ماجه. بیروت: دارالفکر.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه.ق). لسان العرب. بیروت: دارصادر.
۱۴. افضل آبادی، محسن. (۱۳۹۰). ازدواج موقت از دیدگاه قرآن و سنت: برگرفته از دروس تفسیری آیات الأحکام آیت الله محمدجواد فاضل لنکرانی. قم: برگ فردوس.
۱۵. اندلسی، ابوحنان محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ ه.ق). البحر المحیط فی التفسیر. تحقیق: محمد شاکر. بیروت: دارالفکر.
۱۶. بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲ ه.ق). صحیح البخاری. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۱۷. بلاغی نجفی، محمدجواد. (۱۴۲۰ ه.ق). آلاء الرحمن من تفسیر القرآن. قم: بنیاد بعثت.
۱۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان. (۱۴۲۳ ه.ق). تفسیر مقاتل بن سلیمان. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۱۹. بیهقی، احمد بن حسین. (۲۰۱۰ م). السنن الکبری. بی جا: دارالفکر، مرکز البحوث و الدراسات.
۲۰. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸ ه.ق). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۲۱. ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم. (۱۴۲۲ ه.ق). الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۲۲. جباله، موسی. (۱۹۴۹ م). الوشیعة فی نقد عقائد الشیعه. بی جا: مطبعة الیکلانی.
۲۳. جصاص، احمد بن علی. (۱۴۰۵ ه.ق). احکام القرآن جصاص. بیروت: دار احیاء التراث العربیه.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). تسنیم. قم: اسراء.
۲۵. جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۶۸). الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه. تهران: انتشارات امیری.
۲۶. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح. (۱۴۰۴ ه.ق). آیات الاحکام. تهران: انتشارات موبد.
۲۷. حلی، حسن بن یوسف بن المطهر. (۱۴۲۰ ه.ق). تحریر الاحکام. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.

بررسی تطبیقی آیه "استمتاع" در نگاه مفسران فریقین

۲۸. رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر. (۱۴۲۰ ه. ق). مفاتیح الغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۹. راغب اصفهانی، حسین بن علی. (۱۴۱۲ ه. ق). المفردات فی غریب القرآن. دمشق: دارالعلم الشامیه.
۳۰. رشیدرضا، محمد. (۱۴۱۴ ه. ق). تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه.
۳۱. زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ه. ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل. بیروت: دارالکتب العربی.
۳۲. سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۴ ه. ق). الدر المنثور فی تفسیر المنثور. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۳. شرف الدین عاملی، عبدالحسین. (۱۳۷۷). النص و الاجتهاد (چاپ نهم). (ترجمه علی دوانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ ه. ق). فتح القدر. دمشق، بیروت: دار ابن کثیر و دارالکلم الطیب.
۳۵. شیخ مفید، محمد بن محمد. (۱۴۲۴). تفسیر القرآن المجید. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۶. ----- (۱۴۱۴ ه. ق). خلاصه الایجاز فی المتعه (چاپ دوم). بیروت: دارالمفید.
۳۷. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۵۳). ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۹. طبری، ابوجعفر بن محمد جریر. (۱۴۱۲ ه. ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفه.
۴۰. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۲. عبدالرزاق بن همام. (بی تا). المصنف. بیروت: المكتب الإسلامی.
۴۳. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ ه. ق). (ج چهارم). قم: اسماعیلیان.
۴۴. علی، جواد. (۱۳۸۰). المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام. بیروت: دار العلم للملایین.
۴۵. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله. (۱۳۸۴). کنز العرفان فی فقه القرآن. (ترجمه عبدالرحیم عقیقی بخشایشی). قم: نوبت اسلام.
۴۶. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۵ ه. ق). کتاب العین. قم: دار الهجرة.
۴۷. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ ه. ق). تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک لطباعه و النشر.
۴۸. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. (ج یازدهم). تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۹. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع لاحکام القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
۵۰. قطب الدین راوندی. (۱۴۰۵ ه. ق). فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام (ج دوم). قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵۱. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا. (۱۳۶۸ ه. ق). کنز الدقائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۵۲. کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۶۶). منهج الصادقین فی الزام المخالفین. تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
۵۳. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۶۹). اصول کافی. بی جا: دارالتعارف للمطبوعات.
۵۴. مالک بن انس. (۱۳۷۷ م). المؤطا. بیروت: دارالکتب العربی.
۵۵. متقی، علی بن حسام الدین. (۱۴۰۹ ه. ق). کنز العمال فی سنن الاقوال و الاعمال. بی جا: موسسه الرساله.

دوفصل نامه دانشگاه قم: سال دوم شماره اول - بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۳

۵۶. مراغی، احمد بن مصطفی. (بی تا). تفسیر المراغی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۷. مسلم بن حجاج، محمد فؤاد عبدالباقی. (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۵۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). نظام حقوق زن در اسلام (چاپ ۲۹). تهران: صدرا.
۵۹. معرفت، محمدهادی. (۱۳۸۰). علوم قرآنی. قم: موسسه فرهنگی التمهید.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۱. موسوی سبزواری، عبد الاعلی. (۱۴۰۹ ه. ق.). مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن (ج دوم). بیروت: موسسه اهل البیت.